بسمه تعالی

۲۰/۰۲/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع محصل و منقول

**تقریر کلام شهید صدر در مورد مسلک حدس در باب اجماع محصل**

بحث در مورد تقریر کلام شهید صدر در مورد مسلک حدس در باب اجماع محصل یک نکته کوتاه عرض کنم اینکه در آخر کلام آقای هاشمی یک جمله‌ای دارد می‌گوید اجماع محصل کشف از ارتکاز می‌کند «الذی هو عبارةٌ اخری عن السیرة المتشرعیه» بنابراین بحثهایی که در مورد سیره‌ی‌متشرعه و اشکالاتی که در صغری سیره متشرعه هست اینجا هم همان بحثها می‌آید این نکته را عرض کنم که اینکه ایشان می‌گوید ارتکاز همان سیره متشرعه هست به این جهت هست سیره در واقع یک روش عملی هست که متشرعه در عمل دارد ولی نفس روش عملی خودش نقش آفرین نیست در استنباط، روش عملی و سیره عملی همیشه یک ارتکازی در بطن خود دارد فرض کنید که مسلمانها همه به خبر واحد عمل می‌کنند یک موقعی هست به خبر واحد عمل می‌کنند چون واجب است عمل کردن به خبر واحد و یا مستحب است عمل به خبر واحد و یا حجت است عمل کردن به خبر واحد، یک نکته‌ای همراه با آن عمل خارجی باید باشد و الا معمولاً عمل خارجی به وجوه مختلف قابل حمل هست بنابراین سیره متشرعه را که می‌گوییم حجت است در واقع حجیت آن به معنای امضای و یا حجیت و اعتبار آن ارتکازی هست که همراه سیره متشرعه هست سیره‌ی‌عقلا هم همینطور هست و اختصاص به سیره متشرعه ندارد اصلاً سیره به معنای عام همیشه با آن ارتکازی که همراه خود هست سنجیده می‌شود و اعتبار سیره به معنای اعتبار ارتکازی هست که خمیر مایه آن سیره هست به همین جهت ایشان می‌گوید مثل سیره متشرعه هست اینکه می‌گوید «عبارةٌ اخری عن السیرة المتشرعیه» به همین معنا است ما به هر حال آن اشکال را مطرح کردیم که اجماع از ارتکاز را هم کشف کند، ارتکاز به خودی خود دلیل بر اعتبار آن نداریم چون باید سوال کرد که منشاء ارتکاز جیست ممکن است منشاء ارتکاز یک امری باشد که غیر قابل

پذیرش باشد و اینکه ارتکاز یک امر حسی هست و احتمال خطا در آن ضعیف هست نه این طور نیست، ارتکاز می‌تواند امر حدسی باشد و خیلی روشن نیست ارتکاز امر حسی هست و هم حدسی، و این نکته را ضمیمه کنم اینکه در جایی که یک اخباری باشد و ما شک کنیم که این اخبار حسی هست یا حدسی، ما بگوییم یک اصل عقلایی هست که اخبارات را هم حمل به اخبار حسی می‌کنیم این بیان در ارتکاز نمی‌آید ارتکاز از صنف اخبار نیست که ما جایی که اگر شک کنیم ارتکاز بر مبنای حس هست یا حدس، ما بگوییم شاید بر مبنای حس باشد بنابراین پذیرفته شود علاوه بر اینکه آن دوران بحث حدس و حس هم به طور کلی به عنوان یک اصل عملی عقلاییه صحیح نیست یک اماره عقلاییه هست و در جایی که احتمال حدسیت آن یک احتمال قابل توجه جدی یا مظنون هست آنجا اصالة الحس جاری نمی‌شود، نفس احتمال اینکه آن ارتکاز مبتنی باشد بر یک منبع فاسد، آن باعث می‌شود که ارتکاز اعتبار نداشته باشد این هست که حاج آقا کلاً مسلک حدس را قبول ندارند مسلکی که ایشان پذیرفتند مسلک تقریر هست و می‌گویند براساس این مسلک بین اجماع مدرکی و غیر مدرکی فرقی نیست قطعی المدرکیه هم فضلاً معتبر هست و تنها شرط حجیت اجماع اتصال اجماع به زمان حضور معصوم علیه السلام هست در مورد سیره‌ی متشرعه که اجماع به این سیره در کلام شهید صدر باز گردانده شده فرقی که بین سیره‌ی متشرعه و سیره‌ی عقلا هست این هست که می‌گویند سیره‌ی‌عقلا به مناط امضا و تقریر شارع مقدس حجت هست ولی سیره‌ی متشرعه مستقیماً کشف می‌کندکه حکم شارع مقدس این بوده بنابراین در واقع حکم شارع علت ایجاد این سیره شده و از باب کشف معلول از علت از سیره متشرعه ما کشف قول و حکم امام می‌کنیم با این اشکالی که ما به اجماع مطرح می‌کردیم که ممکن هست که اجماع ناشی از یک مدرک فاسد باشد عین همین اشکال به سیره متشرعه هم می‌آید سیره متشرعه هم شاید ناشی از یک مدرک فاسد باشد بنابراین سیره متشرعه هم اگر بخواهد تصریح بشود باز باید به تقریر تصریح شود اینکه اجماع و سیره متشرعه و سیره‌ی‌عقلا همه‌ی اینها یک نکته‌ی واحد دارند آن هم بحث تقریر هست. عدم ردع و امضا گذاشتن

صحیح نیست اینکه حتماً سیره متشرعه ناشی از حکم شرعی هست ولی ممکن هست ناشی از یک برداشت خاطع از حکم شرعی باشد هم چنانکه در مورد اجماع گاهی اوقات برداشت نادرست از یک حکم شرعی در اجماع‌هایی که قطعی المدرکیه هست و ما مدرک آنها را درست می‌دانیم این مطلب همین هست عین همین در مورد سیره‌ی‌عقلا محتمل هست بنابراین اگر حجت باشد از باب عدم ردع و امضا و تقریر و اینها هست این هست که اجماع و سیره متشرعه و سیره‌ی‌عقلا همه به یک جا برمی‌گردندو به یک نکته‌ی واحد تکیه دارند به آن نکته‌ی تقریرشارع، عدم ردع شارع و امثال اینها بازمی‌گردد. تقریر و عدم ردع هم در واقع به دو بیان دلیل بر امضا هست یکی به بیان حکم عقلی که امام معصوم علیه السلام تکلیف شرعی دارد که برعلیه بدعت‌ها و تحریف‌ها و تغییراتی که در دین ایجاد شده نسبت به اینها عکس العمل نشان بدهد و اظهار مخالفت کند. یک بیان دیگر منهای این بیان عبارت است از اینکه اصلاً روش ائمه معصومین علیهم السلام چنین بوده و این روش باعث می‌شود که یک ظهور حالی برای سکوت امام علیه السلام نسبت به این مطلب ایجاد کند مثلاً این سکوت حال و این ظهورهای حالیه هم حجت هستند که البته این بیان دوم مقداری نیاز به توضیح دارد که آیا هم چنانکه ظهورهای لفظیه حجت هست ظهورهای حالیه هم حجت هست مناط حجیت اینها چیست؟ داخل در این بحث‌هایی هست که در بحث تقریر باید به آنها پرداخت. ما با پذیرش این دو مطلب توضیحی در مورد اینکه اجماع با مسلک تقریر چگونه هست؟ که می‌خواهم این را توضیح بدهم. بحث این هست که می‌خواهیم بگوییم در این مسلک هم حتی در جایی که یقین داریم که مجمعین به استناد یک دلیل خاصی فتوا دادند اینجا اجماع معتبر هست اگر تمام اصحاب ائمه مثلاً به استناد آیه‌ای از آیات قرآن یک فتوایی داده باشند اگر امام علیه السلام با این فتوا موافق نباشد هم از جهت اینکه وظیفه‌ی امام هست که بر علیه این فتوا موضع بگیرد و هم داب خارجی مطلب این چنین هست هر دو تقریری که برای حجیت تقریر هست اقتضا می‌کندکه امام علیه السلام این مطلب را ردع کند البته لازم نیست که حتماً بیان کند که استناد شما به این نادرست هست

باید حکم مسئله را بیان کند که حکم مسئله این گونه نیست که شما قائل هستید ولی اگر مطلب صحیحی را به استناد آیه‌ی قرآن آقایان قائل بشوند فرض کنید در مورد لاتبطلوا اعمالکم که بعضی‌ها برای لزوم ادامه دادن عمل واجبی که شروع کرده و حرمت قطع عبادات تمسک به این کرده‌اند اشکال‌هایی در مورد این وجود دارد که این آیه به این مطلب ربطی ندارد اگر اصل این مطلب که قطع عبادات حرام باشد درست باشد آیا بر امام معصوم علیه السلام واجب هست که اعلام کند چرا به آیا تمسک کردید این آیه که دلیل نیست یا داب خارجی امام علیه السلام طوری هست که این مطلب را انکار کند؟ پاسخ مطلب اینکه هیچ کدام از این دو مطلب ثابت نیست اینکه امام علیه السلام اشتباه‌های علمی افراد ولو در برداشت از آیات قرآنی وظیفه داشته باشد بیان کند که شما این آیه را بد فهمیدید و این آیه به آن مطلبی که شما می‌خواهید دلیل نیست ما دلیل نداریم که وظیفه‌ی امام معصوم هست یا داب عملی امام علیه السلام این گونه هست که نسبت به ‌آیات قرآنی هم عکس العمل نشان دهند و ابراز کنند که مطلب شما درست هست نتیجه‌ی این مطلب این هست که اگر اجماع ولو به استناد یک مدرکی وجود داشته باشد آن فتوای مجمع علیه با عدم ردع شارع تصریح می‌شود ولو استناد آن تصریح نشود، صحت مستند آن اثبات نشود ولی با نفس فتوا مطلب اثبات می‌شود. ما دلیل بر این نداریم که اقرا به جمع اشکال داشته باشد در امور غیر شرعی قطعاً همین گونه هست مردم خیال می‌کنند که زمین ساکن هست دو تقریر هست هیچ کدام از اینها ثابت نیست که داب امام این گونه بوده باشد شاید هم داب امام این بوده است ولی برای ما ثابت نیست.

پرسش: اگر امام معصوم یک نظر مخالف با مجموعه‌ی شیعه داشته باشد این در چه مسائلی هست در مسائل مبتلا به هست؟ در همه مسائل حکم شرعی که وجود دارد باید بیان شود امام وظیفه‌ی بیان حکم شرعی را دارد اما وظیفه‌ی بیان اینکه آیا آیه قرآن را درست فهمیدی یا غلط فهمیدی ما دلیل نداریم که امام علیه السلام این چنین وظیفه‌ای دارد عرض کردم ثابت نیست نه اینکه ثابت العدم باشد برای

ما ثابت نیست که حتماً امام علیه السلام یا وظیفه دارد معنای صحیح آیات قرآن را بیان کند یا داب خارجی امام این هست در اینکه در اکثر موارد هم اگر این گونه چیزها باشد که امام بیان می‌کردند آن هم بحثی ندارد ولی گاه اوقات این احتمال وجود دارد که نفس بیان کردن یک محذور‌هایی داشته آیا در این حد از اهمیت هست که حتی آن محذورات احتمالی که هست ما بگوییم که امام علیه السلام آنها را رعایت نمی‌کرده است خیلی ثابت نیست به طور طبیعی یک نفر آیه قرآن را اشتباه می‌خواند یک قاری هم در جایی که باید ضممه دهد ضمه می‌دهد در جایی که فتحه لازم است می‌دهد اگر هیچ محذوری نداشته باشد به طور متعارف آدم رفته و به او می‌گوید که این آیه را اشتباه خواندی ولی نوعاً چرا نمی‌گوید خیلی وقت‌ها یا دسترسی ندارد یا حال ندارد یا می‌ترسد که به طرف بر بخورد و از جهت حیثیتی بر او مسئله دار باشد و در جامعه مقداری بر او سنگین تمام شود این نکات مانع وظیفه‌ی شرعی نیست ولی اگر وظیفه‌ی شرعی نداشته باشد کاری ندارد این هست که خیلی وقتها فرض کنید علمای شیعه یک مطلب اشتباهی متعرض شدند نفس اینکه بگوید شما اشتباه کردید این ممکن هست اعتماد به نفس اینها را از بین ببرد، بر‌آنها مشکل ساز باشد این نکات در جایی که وظیفه شرعی باشد مانع نیست که انسان باید به آن عمل کند خیلی وقت‌ها این موانع در حدی از اهمیت نیست که باعث شود انسان وظیفه شرعی خود را بیان نکند ولی در جایی که وظیفه شرعی نباشد چه بسا مانع باشد این هست که ثابت نیست که امام علیه السلام خارجاً در همه‌ی موارد این گونه خطاها را متذکر می‌شدند نه از جهت وظیفه‌ی شرعی و نه از جهت داب خارجی امام علیه السلام این مطلب ثابت نیست. بحث این هست که این تقریری که ما می گوییم تقریری در جمیع اعصار هست نه اینکه در یک عصر خاصی باشد گاهی اوقات زمینه‌ی تقریر بر امام علیه السلام به خاطر شرایط سختی که وجود داشته از جهت بیان وجود نداشت ولی اگر در جمیع اعصار اهل بیت پیدا می‌شود یعنی شرایطی که برای بحث تقریر هست که احتمال بحث تقیه آن تقریر دلالت سکوت بر موافقت انسانی که ساکت شده به آن مطلب این شرایط خاصی دارد در امام صادق و امام باقر علیه

السلام می‌شود چون شرایط آنها آن قدر شرایط دشواری که زمان ائمه‌ی قبلی بود نداشتند بعضی‌ها تصور می‌کنند که بعد از قیام امام حسین علیه السلام و حضرت زینب و حضرت سجاد علیه السلام که ان سخنرانی‌‌ها را کردند تمام مملکت اسلامی آشوب شد و بر علیه خلیفه قیام کردند اینها حرف‌‌های بیخودی هست یعنی در واقع حکومت اینها آنقدر مستحکم بود تنها کاری که حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام توانستند انجام دهند این بود که نگذاشتند شعله‌ی حق خاموش شود و الا یک سوسویی از نور حقیقت باقی ماند آنکه بعداً اثر خود را گذاشت یعنی زمینه‌ی خون خواهی امام حسین علیه السلام در اواخر دوره‌ی بنی امیه و امثال اینها بود به هر حال نهضت‌هایی که اکثراً هم نهضت‌های باطلی بود مثل همین نهضت بنی العباس بنام سیاه جامگان بود امام رضا علیه السلام به دست همین سیاه جامگان کشته شدند بعد از آن هم سادات علوی معمولاً سبز می‌پوشیدند البته بحث سر لباس هست نه اینکه بحث عمامه باشد خیلی وقت‌ها اشخاص عادی هم سیاه به سر می‌کردند عمامه یک تمیز خیلی خاصی نبوده خود پیامبر صلی الله علیه و آله چندین عمامه داشته و در جنگهای مختلف گاهی عمامه سیاه می‌گذاشتند و گاهی اوقات عمامه‌های دیگر به سر می‌گذاشتند به هر حال این نهضت‌هایی که رخ داده خیلی از اینها به خون خواهی نهضت امام حسین علیه السلام هست و اینها متاخر هستند این گونه نیست که شرایط از جهت بیداری مردم آنقدر شرایط آماده‌ای باشد با ذهنیت مردم طوری برخورد شده که یک کسی بوده که بر علیه حکومت وقت قیام کرده و ما هم خفه کردیم و تمام شد یعنی از جهت فرهنگی و روانی هم جامعه را توجیه کرده بودند یک زمزمه‌های مخالفتی بود ولی در مورد این زمزمه‌ها فقط کوفه را در نظر نگیرید که نهضت توابین در آن اتفاق می‌افتد کوفه از قدیم یک محیط آماده برای حرکات شیعی هست در سایر بلاد اسلامی خلفا بر اوضاع مسلط بودند ولی کم کم یک مقداری که از آن سخت‌گیریهایی که روی مسلمانها بوده فاصله گرفته می‌شود زمینه‌های گرایش به تشیع ایجاد می‌شود که زمینه بوجود آمدن نهضتی که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در جامعه‌ی اسلامی آن روز ایجاد کرده بودند فراهم شود که بعد هم اوایل امام

کاظم هم فی الجمله هست و بعد امام کاظم علیه السلام هم به تدریج به سختی گراییده می‌شود. شرط عمده در مورد اجماع اتصال به زمان معصوم هست اجماع اصحاب ائمه معتبر هست اجماع علما هم از این جهت که کاشف از اجماع اصحاب ائمه هست اعتبار دارد والا اجماع علما به خودی خود اعتبار ندارد بنابراین اگر شهرت فقها هم کشف از اجماع زمان معصوم بکند کفایت می‌کندمهم این هست که ممکن هست حتی ما قائل به این باشیم که در بعضی موارد ولو شهرت هم هست این شهرت کاشف هست مثلاً ابن جنید که کمتر در آن صمیم رسیده از سلف صالح ما قرار دارد مخالفت او مانع از این نشود که ما کشف کنیم که مثلاً فتوای اصحاب ائمه به چه شکل بوده است ولی چگونه این اتصال کشف شود؟ گاهی اوقات مسئله به جهت مبتلا به بودن یا به جهت تصادف دیگر مثلاً ما می‌دانیم این مسئله از زمان معصوم در زمان معصوم مطرح بوده از لابلای تعابیری که در روایات وارد شده یا از فتوای عامه خیلی وقت‌ها کشف می‌شود که اصل این موضوع در زمان ائمه علیه السلام مطرح بوده اینجا این مطلب مطرح می‌شود که اگر نظر اصحاب ائمه غیر از نظر دارجه در میان فقهای عصر بعد باشد این حتماً انعکاس پیدا می‌کرد این نمی‌شود که یک نظر داشتند و این نظر دفن شده باشد و اصلاً به عصرهای بعدی منتقل نشده باشد لو کان لبان بنابراین ما از اینکه در عصرهای بعدی هیچ صحبتی از نظر مخالف این نظر اجماع علمای اعصار متاخره نشده کشف می‌کنیم که نظر اصحاب ائمه هم همان شکل بوده بخصوص اگر فتاوای عامه هم بر طبق این مطلب باشد برای کشف نظر فقهای ما هم همین شکل بوده مطلب روشن‌تر هست ولی گاهی اوقات اولاً مسئله مبتلا به نیست ثانیاً قرائنی بر اینکه مسئله در زمان امام علیه السلام به عنوان یک مسئله مطرح بوده باشد وجود نداشته باشد جایی که اجماع مدرکی باشد یعنی یک مدرکی موجود باشد خیلی وقتها وجود این مدرک مانع از احراز اتصال این اجماع به زمان معصوم هست گاهی اوقات مثلاً شما می‌بینید شیخ طوسی براساس یک روایتی یک فتوایی داده ما نمی دانیم در علمای قبلی این فتوا مطرح بوده یا نبوده است این احتمال در جایی که مدرک وجود دارد احتمال داده می‌شود که اجماع،

اجماع متصل به زمان معصوم نبوده مدرکیت اجماع گاهی اوقات مانع احراز اتصال اجماع به زمان معصوم می‌شود اگر مدرک نداشته باشد پس چطور شده که علما این چنین فتوایی دادند؟ خیلی وقتها آدم مطمئن می‌شود که این یداً به ید از طبقه‌ی قبلی گرفته شده و این از اعصار قبلی به ما رسیده ولی در جایی که یک مدرکی برای اجماع وجود دارد و آن مبتلا به بودن، و قرائنی که بر وجود این مسئله در زمان معصوم نباشد این خیلی وقتها مانع احراز اتصال اجماع به زمان معصوم می‌شو خارجاً هم گاهی اوقات این گونه هست حاج آقا می‌فرمودند گاهی اوقات صاحب مدارک می‌گویند که مثلاً مسئله اجماعی هست آدم مراجعه می‌کندو می‌بیند که مثلاً علامه اولین بار در فلان کتاب این مسئله را مطرح کرده و گاهی اوقات هم تصریح می‌کند و می‌گوید و هذه فروع لم تحرر من قبل گاهی اوقات به این نکات توجه نمی‌شود که دعوای اجماع شده است. گاهی اوقات غفلت شده از اینکه این مطلب اجماعی نیست اینها چند کتاب معروف را دیدند و خیال کرده‌اند که کتابهای قبلی هم باید مثل اینها باشد در بحث بعدی به مسامحاتی که در نقل اجماع هم می‌پردازیم بنابراین نتیجه‌ی بحث ین می‌شود که مدرکی بودن مانع اصل حجیت اجماع نیست مانع احراز شرط حجیت در بعضی موارد هست این محصل عرض ما تا اینجای بحث هست. اینها مطالبی بود که حاج آقا فرموده بودند اینجا یک اتصال احراز اجماع به زمان معصوم یک بحث مبسوط‌تری در کلام شهید صدر در کیفیت احراز اتصال سیره چه عقلا و چه متشرعه به زمان معصوم مطرح کرده که ما تکمیل این بحث را به آنجا واگذار می‌کنیم. این بحث، بحثی هست که‌آنجا باید مطرح شود به بحث سیره که می پردازیم اصل اجماع و سیره همه به مناط واحد هستند و در همه احراز اتصال به زمان معصوم هم معتبر هست و یک سری بحثهای مشترک دارند چون شهید صدر مطرح کرده در آنجا هم به این بحث خواهیم پرداخت. در مبنای حدس هم احراز اتصال به زمان معصوم را می‌خواهد بگیرد؟ نه احراز اتصال نمی‌خواهد می‌خواهند بگویند حدس ممکن هست زده شود ولو احراز اتصال نکرده باشند اگر تام باشد ما که می‌گوییم تام نیست ممکن هست این حدسها بر مبنای مدرک فاسد باشد آنهایی که می‌گویند

حتماً‌این بر مبنای مدرک صحیح هست خود همین اتصال را احراز می‌کند مثلاً شهید صدر که قائل هست می گوید ما اجماع کشف می‌کنیم که یک ارتکاز متصل بوده و لازم نیست در رتبه‌ی متقدم احراز اتصال بشود نه خود همین اجماعی که متاخر هست کاشف از این هست که ارتکاز متصلی بوده و این ارتکاز حجت هست. اگر علمای اهل سنت فتوایی داشته باشند در اینجا هم تقریر معصوم مطرح هست. ما که به سیره متشرعه قائل هستیم بیشتر سیره متشرعه در فتاوای اهل تسنن متجسد هست. اینها بحث در مورد اجماع محصل بود.

بحث بعدی در مورد اجماع منقول هست یک بحثی در کلمات آقایان به عنوان اصل مفروض گرفته شده و این که اگر ناقل اجماع مطلبی را نقل کند که به نظر منقول الیه و به نظر عرف متعارف و به نظر ناقل ملازمه با قول امام علیه السلام داشته باشد نقل این شخص حجت هست و با او قول امام علیه السلام اثبات می‌شود در جایی که نزد هر سه گروه یعنی ناقل، منقول الیه و هم عرف متعارف این ملازمه ثابت باشد می‌گویند ادله‌ی حجیت خبر واحد این نقل اجماع را شامل می‌شود حال از آن مسامحاتی که در نقل اجماع وجود دارد از آنها بگذریم این را به عنوان اصل مفروض قرار دادند که اجماع منقول به خبر واحد از مصادیق خبر واحد هست ولی به نظر می‌رسد اصل این مطلب محل مناقشه هست توضیح اینکه ما قبلاً اشاره کردیم که خبر واحد در احکام حجت هست، خبر واحد در اثبات عدالت و شرایط روات بحثهایی دارد که حجت هست یا حجت نیست، خبر واحد در موضوعات حجیت و عدم حجیتش مورد تامل هست. حالا باید ببینیم که این بحث ما داخل در کدام یک از این سه شکل هست؟ پاسخ مطلب این هست که باید دید آن وجه حجیت خبر واحد اقتضا می‌کندکه خبر واحد در ما نحن فیه حجت باشد یا اقتضا نمی‌کند؟ اگر البته ما خبر واحد را در موضوعات حجت بدانیم بحث نیست حجت هست فرض ما در جایی هست که ما خبر واحد را در موضوعات حت نمی‌دانیم ما هم که به این قایل شدیم ما دلیلی بر حجیت خبر واحد در موضوعات نداریم آنکه دلیل داریم خبر واحد در احکام هست. من یک نکته

تکمیلی بحث قبلی عرض کنم ما در بحث اینکه خبر واحد در اثبات عدالت روات حجت هست به دو بیان استشهاد می‌کردیم حاج آقا یک سری مناقشاتی در عرائض ما داشتند که مناقشه‌های به جایی هست استدلال من این بود یکی اینکه اطلاق ادله‌ای که ارجاع به روات داده آن بحثهای رجالی را هم شامل می‌شود حاج آقا می‌فرمودند که ظاهر ارجاع به روات این هست که از آن جهتی که آنها در آن کارشناس هستند می‌گویید به زراره، به یونس و ... ارجاع داده شده شما باید اثبات کنید که به اینها به جهت رجالی هم مراجعه می‌کردند اینها مرجع رجالی بحث بودند فقیه بودند و به عنوان فقیه به اینها مراجعه می‌کردند موردین برای تشخیص اینکه یک راوی هست یا راوی نیست اینها یک تخصص ویژه داشتند اگر اینها مورد تخصصی در امور رجالی داشته باشند موارد را اطلاق می‌گیریم و آن اشکالی نمی‌کنداطلاق آن را در هر چیزی که اینها کارشناس آنها هستند و اینها متخصص در آن هست اشکالی ندارد ولی صغرویاً آیا زراه رجالی بوده، محمد بن مسلم رجالی بوده، ابی بصیر اسدی رجالی بوده و... است اگر چیز خاصی نمی‌خواهد عادی هست و اینها با افراد دیگر فرقی ندارند آیا اینها یک امتیازی از دیگران در شناخت عدالت راویان یا عدم عدالت راویان داشتند؟ ممکن هست بگوییم نه تفاوتی نداشتند مثل سایر افراد بودند بنابراین این داخل در همان امور موضوعیه هست تشخیص اینکه مثلاً این خمر هست یا خل هست، تشخیص اینکه این آقا مثلاً مسلمان هست یا کافر هست این گونه تشخیص‌ها زراره یک تخصص ویژه‌ای نسبت به‌آنها ندارد. حاج آقا می‌فرمودند ثابت نیست که سیره متشرعه به مناط اعتبار قول رجالی باشد این می‌تواند به مناط این باشد که از قول رجالی اطمینان حاصل بشود به نظر من خیلی سخت هست که ما بگوییم همه این مراجعه‌هایی که به ائمه رجال می‌شدند به جهت اطمینا و امثال اینها بود به نظر من خیلی مشکل هست شاید آدم مطمئن بشود که مراجعه‌های آنها فقط در دایره‌ی اطمینان نبوده تمام مواردی که اینها می‌گفتند به مجرد قول استاد خود اطمینان بر آنها حاصل بشود، مجرد اینکه سؤالاتی که می‌کردند اطمینان بخش بوده است به نظر من مشکل هست آن اطمینان را شاید سخت باشد حاج آقا یک نکته‌ی دیگری

ضمیمه کردند حالا اگر قبول کنیم که به مناط اطمینان نیست ممکن هست به مناط این باشد که ظن شخصی می‌آورده ما اثبات اینکه قول رجالی‌ها به عنوان یک ظن نوعی ولو ظن نیاورد این را نمی‌شود اثبات کرد به تعبیر دیگر چون سیره متشرعه اطلاق ندارد باید به قدر متیقن آن تمسک کرد قدر متیقن سیره متشرعه حجیت قول ائمه رجال در صورت حصول ظن شخصی از قول آنها هست بیشتر از این نمی‌شود اثبات کرد نمی‌دانیم که شارع مقدس چگونه حجت کرده است، شرایط حجیت او چه چیز بوده است؟ بحث انسداد نیست بحث این هست شارع مقدس قول ائمه رجال را به شرط حصول ظن حجت کرده باشد نتیجه بحث این می‌شود شرط حجیت قول رجالی مقداری که ثابت هست به شرط حصول ظن هست. در نقل اجماع ما دلیلی داریم بر اینکه خود نقل اجماع حجت هست یا نقل اجماع مثل شبهات موضوعیه هست که اگر خبر واحد در شبهات موضوعیه حجت باشد حجت هست و اگر حجت نباشد حجت نیست؟ پاسخ مطلب این هست که ما دلیل نداریم چون هیچ یک از آن ادله‌ای که نه ارجاع به تک تک روات ربط به اجماع دارد حالا اطلاق تک تک روات را ما می‌خواستیم بگوییم که مثلاً مراجعه به زراره برای تشخیص عدالت و عدم عدالت روات را هم دربر می‌گیرد ولی به اجماع و اینها ندارد اما سیره متشرعه بر اینکه به اجماع به عنوان مدرکی از مدارک احکام مراجعه می‌کردند ما نداریم آن زمان‌ها تمسک به اجماع که مطرح نبوده است بنابراین ما دلیل بر اینکه اجماع منقول داخل بر ادله‌ی حجیت خبر واحده نداریم اگر نقل مسبب هم باشد آن شبهاتی که مرحوم شیخ مطرح می‌کندداخل در این هست. اگر به اعتبار اینکه نقل سبب هست این داخل در شبهات حجیت اجماع در شبهات موضوعیه هست. در اینجا به اجماع منقول به خبر متواتر اشکالی وارد نمی‌شود اجماع منقول به بینه معتبر هست این اشکال ما جایی هست که خبر واحد باشد و الا بینه در موضوعات حجت هست بنابراین اگر دو نفر ادعای اجماع کنند این اشکالات ما نمی‌آید اینها داخل در بحثهای شیخ هست.

پرسش: بحث‌هایی که آقایان دارند چون علم‌آور نیست دلیل بر حجیت اجماع ندارند که واحد باشد یا متعدد چون در کنار متواتر بودن بحثها از این ناحیه هست اجماعی که منقول هست لازم نیست که حتماً علم‌آور باشد می‌تواند حجت به ظن خاص باشد؟ پاسخ : داخل خبر واحد را می‌دانند شیخ می‌گوید آقایان اجماع منقول به خبر واحد را از مصادیق خبر واحد دانسته‌اند عرض من این هست که از مصادیق خبر واحد در موضوعات هست نه اینکه از مصادیق خبر واحد در احکام باشد پس شرط این هست که ما خبر واحد را در موضوعات حجت بدانیم که آن خیلی سخت هست خبر واحد در احکام خیلی راحت‌تر هست بنابراین متوقف بر حجیت خبر واحد در موضوعات هست که اثبات این مشکل هست اگر بحث مسبب را بخواهیم پیش بکشیم بحث فرق می‌کنداین هست که بین مبنای سبب و مسبب اینجا تفاوت جدی پیدا می‌کند.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»